

چرایی فراز و فرود تقابل ناصرالدین شاه قاجار در مواجهه با منتقدان سیاسی

سعید نجفی نژاد

دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد، محقق رسمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران

چکیده

اولین تحرکات ایرانیان در جهت ایجاد تغییرات نوین سیاسی، در عصر ناصرالدین شاه قاجار به وقوع پیوست. او در برابر شرایط جدید، رویکردهای متفاوتی نشان داده است که این پژوهش بر آن است با رویکردی تحلیلی - انتقادی نگاهی به فراز و فرود سیاست های این پادشاه در مواجهه با فعالیت های سیاسی نوپدید پرداخته و پاسخی مستدل برای این پرسش بیابد که علل بکارگیری سیاست های مختلف از سوی ناصرالدین شاه در برخورد با منتقدان سیاسی چه بوده است؟ به نظر می رسد بر خلاف تصور رایج، ناصرالدین شاه سیاست استبدادی مطلق در برخورد با اعتراضات پیش نگرفته و ضمن اعمال خشونت، در موارد متعددی نیز انفعال سیاستمدارانه ای نشان داده است. ضمن اینکه او در عین استبدادگرایی، نواخواه نیز بوده که همین دوگانه رفتاری موجب بروز تعارضاتی در سیاست های او می شد. نوشتار حاضر با جمع آوری داده های کتابخانه ای، در بخش ارائه شواهد از روش توصیفی و در بحث چرایی فراز و فرود این سیاست ها از روش تحلیلی استفاده خواهد کرد.

واژه های کلیدی: قاجار، ناصرالدین شاه، تقابل سیاسی، منتقدان سیاسی

مقدمه

بازخوانی تاریخ سیاسی فرهنگی عصر ناصرالدین شاه قاجار به دلیل عدم انقطاع فرهنگی عصر حاضر از تبعات گسترده تحولات آن دوران، از اهمیت خاصی برخوردار است. در عرصه سیاست، ناصرالدین شاه با پدیده ای جدید مواجه شد که تا پیش از آن در ادوار مختلف تاریخ ایران سابقه نداشته است. آغاز تعاملات گسترده جامعه سنتی ایران با غرب درهای جدیدی روی ایران گشود که ورود به آنها پیامدهای مثبت و منفی زیادی به همراه داشت. نفوذ فرهنگ و تمدن غربی در ایران در کنار انواع نوظوهایها موجب ظهور پدیده ای شد که می توان عبارت «تجددطلبی سیاسی» را برای آن بکار برد.

در بُعد سیاسی ماجرا، نگرانی ناصرالدین شاه از شرایط جدید منطقی به نظر می رسید. آشنایی مردم با شیوه مملکتداری در غرب، کافی بود تا اساس و مشروعیت حکومت قاجار را به کلی زیر سوال ببرد. اگر این پدیدارشناسی از روش حکومت در مغرب زمین عمومیت می یافت و مردم بر لزوم تغییر اصرار می ورزیدند دیگر پایگاهی برای قاجاریان نمی توانست متصور شد.

ایده آل ترین حالت برای ناصرالدین شاه در برابر فرهنگ نفوذیافته غرب در ایران این بود که پیشرفت های مادی دنیای غرب، اخذ و در همان قالب ساختار حکومتی سنتی در ایران بکار گرفته شوند. اما در ساحت سیاسی، این خواسته قاجاری ها با مطالبه عمومی مردم جامعه و به خصوص روشنفکران همخوانی نداشت. روشنفکران و فرنگ برگشته ها در صحنه سیاسی به دنبال استقرار قانون و نظامی جدید مشابه با ساختار حکومت های غربی بودند. ناصرالدین شاه در برابر گسترش این نوع افکار و مطالبات، سیاست های مختلفی به کار برد.

در این پژوهش علاوه بر بررسی فراز و فرود سیاست های ناصری در مقابل تجددخواهی سیاسی، تا حدودی به پیامدهای این تغییر رویکردها بر فضای سیاسی جامعه نیز پرداخته خواهد شد. متغیرهای زیادی در رابطه با مباحث این پژوهش مطرح هستند که لازم است مورد توجه قرار گیرند. از جمله متغیرهای مستقل می توان به شخصیت ناصرالدین شاه، طیف منتقدان و رویکردهای آنها اشاره کرد. در بخش متغیرهای وابسته نیز از فضای سیاسی اجتماعی جامعه و نقش روحانیت و نخبگان در این رابطه می توان یاد کرد.

درباره موضوع این تحقیق چند اثر علمی وجود دارد که هر چند به طور مستقل به این بحث نپرداخته اند اما در خلال مباحث آنها به بحث حاضر توجه شده است. از جمله این آثار می توان به کتاب «پنجاه سال تاریخ ایران در دوره ناصری» نوشته خانبابا بیانی؛ «ایرانیان و اندیشه تجدد» اثر جمشید بهنام؛ «سیاستگران دوره قاجار» تألیف خان ملک ساسانی و «چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصرالدین شاه» نوشته ایرج افشار اشاره کرد.

جایگاه شاه در حکومت قاجار

حکومتی که دودمان قاجار در ایران بنا نمودند ادامه همان نظامی بود که صفویان پدید آورده بودند. اساس مشروعیت این حکومت مبتنی بر نظام سلطانی شیعه بود که در آن شاه شیعه با اذن فقیه زمان به تمشیت امور دنیوی اشتغال داشت. در این نگاه، پادشاه قاجار مشروعیت شرعی و به تبع آن اقتدارش را از فقیه شیعه دریافت می کرد. البته پادشاهان قاجار نیز نه تنها با دین بیگانه نبودند بلکه باور تعهدآمیزی نیز به دین داشتند.^۱

^۱ - درباره آقا محمدخان، مؤسس این سلسله که یکی از قسی القلب ترین شخصیت های تاریخ ایران دوره اسلامی بوده گفته می شود به شدت به رعایت احکام شرع الزام داشته (کاظمی موسوی، ۱۳۹۷: ۸۹) و شب زنده دار بوده است. او در نماز شب اش گریه هایی طولانی داشته (عضدالدوله، ۱۳۸۸: ۱۶۰) و پای بند به انجام فرائض مذهبی بوده (نصر، ۱۳۶۳: ۱۶۹) و در مجموع تعصب دینی زیادی داشته است. تا جایی که پس از تصرف گرجستان، دستور داد کلیساهای آنجا را بسوزانند. (نفیسی، ج ۱، ۱۳۶۶: ۶۴) آنچه از این مرد عجیب و مخوف می دانیم، نمی تواند مجوزی برای این تصور باشد که او تقدس را به ریا آمیخته بود. ظاهراً پای بندی سخت به شریعت، منطبق با دنیای درونی او بوده است. (پاکروان، ۱۳۷۷، ۹۰ و ۹۱) از فتحعلی شاه هم به عنوان مذهبی ترین چهره سلاطین قاجاری و فردی که علما را بسیار تکریم می کرد یاد شده است. این احترام در سراسر دوره حکومت او تداوم داشته است. (الگار، ۱۳۵۹: ۱۰۱) برای نمونه، گفته شده زمانی که او به زیارت حرم حضرت معصومه (س) می رفت از موکب خود پیاده شده و افسار

هر چند پادشاهان قاجار فاقد آن صلابت و جایگاه شاه صفوی بودند^۲، با این حال، جایگاه ویژه و نیمه‌ماورائی شاه در ایران تا اواسط دوره قاجار هنوز تا حدودی باقی بود و پادشاه قاجاری از احترام عمومی برخوردار بود. ولی جایگاه شاه از میانه های حکومت قاجار به بعد تکانه های بسیار شدیدی به خود دید و چهره شاه در ایران به تدریج با خدشه وارد کردن از سوی روشنفکران به مشروعیت ذاتی شاه، کم کم دچار نزول معنوی شده و انگاره های مردمی دچار فروپاشی شده و در ادامه با برپائی نهضت مشروطه دیگر هیچ اعتبار و ارزشی برای این نهاد در ایران باقی نماند.

علل کاربرد سیاست های مختلف در مواجهه با انتقادگران سیاسی

پیش از ورود به بحث عوامل تأثیرگذار در سیاست های تقابلی ناصرالدین شاه، لازم است به بستر اصلی اتخاذ این سیاست ها اشاره کوتاه شود. در بحث زمینه ها دو محور تعیین کننده سیاست های ناصرالدین شاه مطرح هستند. اول شخصیت شاه و دوم شرایط و اقتضائات زمان.

الف) شخصیت ناصرالدین شاه

ناصرالدین شاه با توجه به حکومت طولانی مدت و شخصیت نسبتاً کاریزماتیک که داشت و همچنین با عنایت به ورود مدرنیته به ایران در دوران حکومت او، نظر بسیاری از نویسندگان را به خود جلب کرده است. بازخوانی آن جنبه از شخصیت او که به موضوع این پژوهش ارتباط دارد مشخص می سازد که ناصرالدین شاه شخصیتی نسبتاً قوی داشت که در عین علاقه مندی به پیشرفت، خوشگذران و تحمل طلب نیز بود و در برخورد با منتقدان سیاسی ضمن اینکه سعی می کرد سریعاً انتقادات را سرکوب کند در مواردی نیز رواداری از خود نشان می داد. حتی در مواردی عطفوت نیز از خود نشان می داد.^۳

ناصرالدین شاه به رغم علاقه مندی به تمدن غرب، دو تمایل درونی دیگر نیز داشت تا نتواند بی ملاحظه آن دو، شروع به نسخه برداری کامل از الگوهای غربی کند. اولین جاذبه برای او قدرت دیکتاتوری بود که فرهنگ ایرانی به او بخشیده بود و

یابوی میرزای قمی را (که به استقبال او می آمد) می گرفت و نمی گذاشت میرزا از مرکب اش پیاده شود تا او را به در حرم برساند. (کاظمی موسوی، ۱۳۹۷: ۲۲۱) ضمن اینکه خود فتحعلی شاه مورد احترام و توجه روحانیت قرار داشته (فوران، ۱۳۷۷: ۲۲۰) تا جایی که عالم بزرگی مانند سید جعفر کشفی او را با عبارتی نظیر «مروج مذهب تشیع» معرفی کرده است. (دارابی کشفی، ۱۳۸۱: ۳۱) شب های جمعه تمام شاهزادگان در حضور او می نشستند، با ظل السلطان که دعای کمیل می خواند، همخوانی می کردند (عضدالدوله، ۱۳۸۸: ۵۳) همینطور از تقیدات مذهبی ناصرالدین شاه نیز مطالبی ذکر شده که در ظاهر با شخصیت مستبد او ناسازگار به نظر می رسد. یکی از این موارد، احترام او به علما است که فارغ از ساختگی یا درونی بودن آن، عملی بوده که در جهت دهی به رفتارهای اجتماعی مردم تأثیرگذار بوده است. نمونه آن هم این بود که هر سال بعد از عید نوروز به خانه چند تن از علمای معروف می رفت. (گردآوری کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۳: ج ۱: ۳۵۱) او پایبند به نماز بوده (کرمانی، ۱۳۸۴: ج ۱، ۱۰۰) و از اهتمام اش برای ادای فرائض در شرایط مختلف، از جمله خواندن نماز بر روی عرشه کشتی در هنگام مسافرت های دریایی (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۶۳: ۱۴۱؛ ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۶۳: ۲۵۷) سخن به میان آمده است. ضمناً ناصرالدین شاه در سال ۱۲۸۴ ق در حرم مطهر امام رضا علیه السلام یک روز از صبح تا ظهر کفش زوآر را جفت کرده است. (بقیعی، ۱۳۷۳: ۱۹) منابع از روزه داری و نماز خواندن مظفرالدین شاه (افضل الملک، کتاب ششم، ۱۳۶۱: ۱۴۱) و احترام فوق العاده او به علما هم نقل هایی دارند. از جمله اینکه در دیدار با آیت الله مامقانی در حرم حضرت عبدالعظیم، شخصاً دو سه استکان متوالی از آبی که این شخصیت روحانی در آن وضو گرفته بود، نوشیده و به این هم اکتفا نکرده و دستور داده چندین شیشه خالی از تنمه آب وضوی آقای مامقانی پر کنند تا بعداً مخدرات حرم و کنیزکان آنها نیز به عنوان تبرک از آن بیاشامند. (جواد شیخ الاسلامی، ۱۳۷۰: ۲۵۱ و ۲۵۲) ماجرای شدت عصبانیت احمدشاه از دست ولیعهد خود محمدحسن میرزا نیز به طور مفصل ذکر شده که گویا یک ویلون داخل بگچه ای پیچیده جلوی اتومبیل ولیعهد مشاهده کرده و گفته: «دیگر برای ما آبرو می ماند» (حسین مکی، ۱۳۲۳: ۵ - ۹)

^۲ - لازم به ذکر است لفظ «شاه» در دوره صفوی پیش از نام سلاطین صفویه می آمد و در زمان خطاب اصالت به لفظ شاه داده می شد مانند «شاه اسماعیل»، «شاه طهماسب»، «شاه عباس»، «شاه صفی»، «شاه سلیمان» و ... اما بعد از سقوط صفویان و در ادوار افشار و قاجار و پهلوی دیگر هرگز به این صورت ادا نشد و نام فرد در ابتدای عبارت می آمد. مانند «نادرشاه»، «فتحعلیشاه»، «ناصرالدین شاه»، «احمد شاه»، «رضا شاه» و ...

^۳ - در این خصوص ظل السلطان مطلبی نقل کرده که: «مکرر به خود من می گفت اگر به فلان کس بخواهم تغییر کنم یا چوب بزنم تو خودت را روی دست و پای من بینداز و نگذار این کار را بکنم چنانچه یقوت میرزا عیسی وزیر دارالخلافه به جهت تقصیری که کرده بود وجود مبارک چوب خواسته که او را حضوراً چوب بزنند و به من به زبان فرانسه فرمودند مانع شو و مگذار» (ظل السلطان، ۱۳۶۲: ۱۹۱)

سالیان دراز مردم و حکومت های ایرانی به آن انس گرفته بودند. شاه قاجار تا پایان عمر این موهبت را با هیچ چیز دیگری تهاتر نکرد.

عنصر جذاب دیگری که او با آن رابطه قلبی برقرار کرده بود، سنت و مذهب بود که طبق گزارش های منابع مختلف دوره قاجار، ناصرالدین شاه آن را نیز معاوضه نکرد و در عین تمایل و حتی در مواردی مسحور شدن در برابر دلفریبی تمدن غرب، پایبندی خود را به آن نشان داد. در مجموع می توان گفت نباید مطالبی که در آثار نویسندگان مختلف درباره خوشگذرانی ها و ابراز تمایل او به سبک زندگی غربی دیده می شود ما را به این برداشت سطحی سوق دهد که ناصرالدین شاه قید فرهنگ بومی را زده و نظیر برخی روشنفکران افراطی آن عصر، کاملاً در برابر فرهنگ غربی دچار وادادگی شده است.

با توجه به آنچه گفته شد، ناصرالدین شاه در مقطع مهمی از تاریخ حکومت خود در گردنه های دوگانه تمایل به سنت و مدرنیته سیر می کرد. او هم از سنت ها طرفداری می کرد و به برگزاری با شکوه مراسم عزاداری محرم و سایر بزرگداشت های شیعی و ملی مانند عید نوروز اهتمام زیادی داشت و عملاً از اشاعه دینداری در جامعه طرفداری می کرد و از سویی دیگر زبان فرانسه یاد می گرفت و با اقداماتی نظیر تداوم اعزام دانشجویان به اروپا و تأسیس مدارس به سبک نوین مانند دارالفنون، سعی می کرد پای مدرنیته را به ایران باز کند. اما در عین حال در برخی موارد که احساس می کرد این نوسازی ها به حریم سیاسی وارد شده و اختیارات او را محدود می کند عکس العمل نشان داده و با این امر تقابل می کرد.

ب) شرایط ایران در عصر حکومت ناصرالدین شاه

در عرصه سیاسی، ایران عصر ناصرالدین شاه را نقطه آغازین برای وابستگی کشور به دول غربی به شمار می آورند. استعمار در این دوره بیش از پیش به بدنه حکومت ایران نفوذ کرده و هر کدام از دول انگلیس و روسیه هواخواهانی با عنوان «آنگلوفیل» و «روسوفیل» برای خود در ایران یافتند. وضعیت اقتصادی نابسامان ایران نیز به این نفوذ روزافزون کمک می کرد. استقراض های مکرر و اعطای امتیازات فراوان در کنار عدم توجه به تولیدات داخلی، زمینه های زوال قدرت را در ایران بیشتر فراهم می آورد.

نفوذ سیاسی به نفوذ فرهنگی نیز تبدیل شده بود و فرهنگ غربی با سرعت قابل توجهی در بین اقشار مختلف در حال رواج بود. روشنگری های علما و لزوم بازگشت به اصالت دینی هر چند موجب گند شدن روند استیلای غرب می شد اما با توجه به جاذبه فرهنگ غربی برای عده ای از روشنفکران و حتی مردم عادی، بازدارندگی لازم را نداشت.

در چنین شرایطی روشنفکران با مقایسه وضعیت نامطلوب ایران با غرب به خصوص در زمینه اقتصاد، عامل بدبختی های ایران را حکومت وقت معرفی کرده و خواستار ایجاد تغییراتی اساسی در نظام اداره کشور شدند. پیشنهادات مختلفی نیز مطرح کردند که به دلیل عدم همراهی برخی از روحانیون و مردم در دوره ناصرالدین شاه عملاً با اقبال مواجه نشد. اما جرقه حرکت مردمی به سمت نظام مشروطه که بعدها با جنبش مشروطه به وقوع پیوست در دوران ناصرالدین شاه زده شد.

وقایعی مانند قیام تنباکو، جریان فراماسونری و گسترش روزنامه های منتقد در کنار ظهور چهره های روشنفکر مانند سید جمال الدین اسدآبادی، مستشارالدوله، طالب اوف، میرزا ملکم خان، حاج سیاح، آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی موجب بیداری نسبی جامعه و شنیده شدن ندای ایجاد تحولات شد.

با در نظر داشتن این شرایط، ناصرالدین شاه در برابر گسترش اعتراضات چند رویه و یا به عبارات بهتر، چند سطح تقابلی را در پیش گرفت. تقابل او با منتقدان سیاسی در طول دوره تقابل دچار فراز و فرودهایی شد. عوامل مؤثر بر این فراز و فرود عبارت بودند از:

الف) میزان قدرت شاه

قدرت شاه در دوره قاجار گستره وسیعی داشت ولی اینگونه نبود که نامحدود باشد. مطلق‌انگاری قدرت شاه قاجار از گزاره‌های نادرستی است که وارد نوشته‌های برخی از مؤلفان معاصر شده است. احکام و قوانین شرعی و عرفی در کنار روحانیت جامعه و افکار عمومی تا حدودی قدرت شاه را وارد حیطه‌ای محصور می‌کردند.

توجه به سخنان سفرنامه‌نویسانی که مدت‌ها در ایران حضور یافته و از وضعیت سیاسی ایران اطلاع کافی حاصل کرده‌اند بیانگر این است که تصور استبداددورزی کامل از سوی شاه قاجار در ایران نادرست بوده و ناشی از تعمیم‌دهی به برخی از رفتارهای پادشاهان قاجار بوده است.

دوگوبینو ایران‌شناس معروف عصر قاجار که در دوره ناصرالدین شاه در ایران حضور یافته و ریزبینی‌های خاصی درباره وضعیت سیاسی اجتماعی آن روز ایران در سفرنامه‌اش ارائه کرده، در مورد قدرت ناصرالدین شاه قاجار می‌نویسد:

«من تصور می‌کنم اروپائینی که شاهان ایرانی را فرمانروای مطلق و مالک الرقاب معرفی نموده‌اند اشتباه کرده و ماخذ کتاب آنها فقط شهرت‌های عمومی بوده است... شاه ایرانی یک نوع حکمرانی است که خود نیز مطیع مقررات مخصوص می‌باشد و نمی‌تواند بدون مجوز قانونی و شرعی به مال و جان مردم تعدی نماید» (دوگوبینو، بی تا: ۲۴ و ۲۵)

ادوارد یاکوب پولاک، پزشک معروف ناصرالدین شاه هم نظراتش درباره دایره اختیارات این پادشاه را اینگونه بیان می‌کند:

«قدرت فرمانروایی شاه به هیچ عنوان نامحدود نیست. قوانین الهی آزادی طلبانه مندرج در قرآن، حیثیت و اعتبار علما و روحانیون، افکار عمومی که آن هم در ایران تا اندازه‌ای مؤثر است و سرانجام ملاحظه از قضاوت روزنامه‌های اروپایی که در ایران معمولاً آن را منعکس کننده فکر افراد ذی نفوذ و شخصیت‌های برجسته آن ممالک می‌پندارند، همه و همه در برابر اراده مستبدانه وی؛ سدها و حد و حدود متنوعی به شمار می‌روند» (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۹۴)

ژولین دوروششوار دیگر سفرنامه‌نویس غربی است که چکیده‌ای از مشاهدات خود از مرجع اصلی قدرت در ایران عصر قاجار را اینگونه توصیف می‌کند:

«بررسی شاخه‌های گوناگون اداره مملکت بر ما آشکار می‌دارد که شاه ایران - دور از آنچه ما می‌پنداریم - یک سلطان مستبد نیست و اختیاراتش در حقیقت از آنچه ظاهر امر نشان می‌دهد بسیار محدودتر است. پندار نادرست ما زاینده نوشته‌های نادرست مسافرین خارجی است که در ایران کارمندان حکومت را به جای مردم و همانند مردم انگاشته‌اند و چون نه وقت کافی و نه وسایل و امکانات لازم در اختیار داشته‌اند تا بیخ و بن نهادهای سیاسی - اجتماعی این سرزمین را بررسی کنند بر رویه اوضاع درنگ کرده، ناله و شکوه این و آن را بی نقد و موشکافی پذیرفته‌اند به ویژه آن چیزهایی که می‌شنیدند با روایات پیشینیان درباره ایران همساز بوده است. (روششوار، ۱۳۷۸: ۱۱۷)

با این اوصاف، ملاحظه می‌شود که سلطه ناصرالدین شاه بر جان و مال مردم مالک الرقابی نبوده و محدودیت‌های متعددی داشته است. از این روی یکی از عوامل اصلی بسامدهای رفتار او در مواجهه با منتقدان سیاسی به موضوع میزان قدرت او ارتباط پیدا می‌کند. ناصرالدین شاه با توجه به مقدار سلطه‌ای که بر امور داشت می‌توانسته با منتقدان سیاسی رودررویی داشته باشد. از این رو متناسب با اختیار و اهرم‌های قدرتی که در دست داشت با مخالفان خود تقابل می‌کرد.

البته به این نکته نیز باید توجه داشت که او دقت زیادی در آگاهی از وضعیت و فعالیت‌های مخالفان خود به خرج می‌داد. او با دقتی که داشت، تلاش می‌کرد از همه امور آگاه و مطلع باشد حتی از مخالفان اندرونی خود غافل نمانده و بعضی از زنان حرمخانه را مأمور کرده بود که او را در جریان امور و هر اتفاقی را که در آنجا به وقوع می‌پیوندد قرار دهند. (بیانی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۴۳۱ و ۴۳۲)

ب) میزان قدرت منتقدان سیاسی

از جمله مؤلفه های تأثیرگذار در نوع و نحوه برخورد ناصرالدین شاه با منتقدان سیاسی، توانایی ها و جایگاه این منتقدان بوده است. ناصرالدین شاه قاعداً با توجه به شدت عمل و شأن مخالفان خود می توانسته با آنها برخورد داشته باشد. مثلاً او در برخورد با سید جمال الدین که عالمی معروف بوده و در بین مردم و نخبگان جایگاهی مهم داشته است سعی می کرد از راه دوستی وارد شده و به اقدامی شتابزده دست نزند. ناصرالدین شاه برخی از مخالفان سیاسی خود را به بند کشاند و از این رهگذر توانست اوضاع سیاسی داخل کشور را تا حدودی سر و سامان بخشد.

واقعیت این است که در دوره ناصرالدین شاه و به خصوص در نیمه اول حکومت او فرهنگ اعتراض سیاسی و استفاده از حقوق مدنی در این باره چندان جایی در گفتمان معترضان به حکومت نداشت. آمار پائین باسواد جامعه نیز بر بروز چنین حالتی بی تأثیر نبوده است. در چنین شرایطی صدای تعداد اندک روشنفکران جامعه که به ساختار حاکم بر جامعه معترض بودند بی جایی نمی رسید و بیگانگی عامه مردم با فرهنگ اعتراض سیاسی مانع از شکل گیری هسته های معترضان می شد.

مهمترین هسته روشنفکری که در عصر ناصرالدین شاه شکل گرفت، جریان فراماسونری بود که اعضای آن در قالب تشکیلاتی به نام «فراموشخانه» به فعالیت های سیاسی پنهانی می پرداختند. ناصرالدین شاه دستور تعطیلی این نهاد مرموز را صادر کرد. (ازغندی، ۱۳۸۰: ۱۷)

جریان های نخبگانی و روشنفکری به دلیل مذهبی بودن بستر جامعه ایران، هرگز نتوانستند پایگاهی مردمی برای خود دست و پا کنند تا بر پایه اتکا به حمایت مردم به مبارزه با حکومت ناصرالدین شاه بپردازند. تا قبل از مشروطه، مردم با روشنفکران نمی توانستند همزیستی داشته باشند چه رسد به اینکه پشت سر آنها به قیام علیه یک حکومت شیعی بپردازند. ظاهراً عموم مردم ترجیح می دادند تا پادشاهی همانند ناصرالدین شاه بر آنها حکمرانی کند اما گرفتار حکومت طبقه روشنفکر غریبه که با دین همراهی لازم را نداشتند، نشوند.

در کل می توان گفت کوششی که عناصر روشنفکر ایران در اواخر دوران حکومت استبدادی مطلقه ناصرالدین شاه برای اعمال اصلاحات اداری و اجتماعی مقتبس از دولت های اروپائی در کشور به عمل آوردند، تغییر محسوسی در وضع حکومت و تشکیلات اداری کشور ایران تا قبل از برقراری رژیم سلطنت پدید نیاورد. (شجیعی، ۱۳۷۲: ۱۹۱)

ج) باز شدن اجباری فضای سیاسی جامعه

فضای سیاسی جامعه ایران پیش از حکومت ناصرالدین شاه و به خصوص تا قبل از ماجرای تنباکو بسیار بسته و سنتی بود. از این حالت نمی توان با عنوان اختناق سیاسی یاد کرد. چون این شرایط به نوعی مولود فرهنگ عمومی جامعه بود و بیشتر از آنکه متوجه حکومت دانسته شود به برداشت مردم از جایگاه حاکم و حاکمیت مربوط می شود. غالب مردم ایران با این روش حکومتی آشنایی کامل و چند قرنی داشتند و از این روی مخالفت با آن را به هیچ وجه تکلیفی برای خودشان نمی دانستند.

اما عصر ناصری میدان جدال بین سنت گرایان و نوآوران بود. (آجودانی، ۱۳۸۵: ۵۶) البته این جدال به یکباره آغاز نشد و عواملی داخلی و عمدتاً خارجی زمینه ساز آن شدند. حتی پس از صدور حکم تحریم توتون و تنباکو از سوی میرزای شیرازی نیز فضای سیاسی جامعه به آن صورتی که انتظار می رفت برای فعالیت های سیاسی گشوده نشد. چرا که این حرکت در ظاهر یک جنبش سیاسی علیه بود اما واقعیت این است که قیام تنباکو یک حرکت مذهبی در پاسخ به ندای مرجع تقلید شیعیان بود.

میرزای شیرازی با تذکراتش درباره اقدام ناصرالدین شاه در واگذاری امتیاز خرید و فروش توتون و تنباکو و اینکه آن اقدام منافی صریح قرآن مجید است، زمینه یک اقدام مردمی علیه حکومت را با ملاک قرار دادن احکام قرآنی پدید آورد. (اصفهانی کربلائی، ۱۳۸۲: ۱۰۱ و ۱۰۲)

در مجموع این حرکت کمتر به جنبه سیاسی ماجرا توجه داشت و بیشتر با اعتقاد مذهبی و در جهت جلوگیری از نافرمانی امام زمان (عج) انجام شد. به همین سبب هم همانطور که قابل پیش بینی بود، این حرکت مذهبی، تنور داغی برای سلسله اعتراضات سیاسی بعدی روشن ساخت و در حد همان حرکت انقلابی بزرگ مذهبی را کد ماند. اما ره آورد این قیام فراگیر این بود که مردم به توانایی های جمعی و رهبری روحانیت امیدوار شده و با این پشتوانه ذهنی بود که نهضت مشروطه را با امیدواری آغاز کردند.

به هر حال، مهمترین عواملی که موجب شد در عصر ناصری فضا برای فعالیت های سیاسی باز شود، اعزام دانشجویان به اروپا و آشنایی آنها با نظام حکومت های غربی و گسترش ورود اروپائی ها به ایران بود. ضمن اینکه ظهور روشنفکران در ایران و شکل گیری فراماسونری و گسترش روزنامه ها نیز این روند را تشدید کرد. حتی ظهور علی محمد باب و تأسیس آئین جدید دینی که با درگیری های گسترده با حکومت همراه بود هر چند به لحاظ خاستگاهی جریانی مذهبی به شمار می رود اما به لحاظ تشجیع معترضان، ظهور این فرقه می توانست مفید باشد.

د) محدودیت های مذهبی

یکی از عوامل مهم بازدارنده برای ناصرالدین شاه در برخورد شدید با معترضان سیاسی، محدودیت هایی بود که دین پیش پای او نهاده بود. همانطور که گفته شد، پادشاهان قاجار از جمله ناصرالدین شاه، افرادی مذهبی بودند که تا حدود زیادی پایبند احکام شرعی بودند. به همین دلیل ناصرالدین شاه بر خلاف اعتقادات شرعی خود نمی توانست با مخالفان خود تقابل همه جانبه ای داشته باشد. مسلماً احکام و قوانین شرعی برای او محدودیت هایی در این راه ایجاد می کردند.

ضمن اینکه جامعه مذهبی قاجار نیز فشار خارج از حد معمول بر معترضان سیاسی را نمی پذیرفت و در مجموع، احکام شرع، بازدارنده ای قابل اعتنا برای او بوده اند. در حالی که ناصرالدین شاه در برخورد با بابیان بسیار بی پروا آنها را قتل عام می کرد اما در مورد معترضان سیاسی که به لحاظ عقائد مذهبی با حکومت زاویه نداشتند و تنها به نحوه حکومت اعتراض داشتند، او نمی توانست چنین کشتارهای بی رحمانه راه بیاندازد.

نقد رویکردهای تقابلی ناصرالدین شاه

بی گمان اولین دلیلی که برای تقابل پادشاهان قاجار با جریان تجددخواهی سیاسی به ذهن خطور می کند، تمایل آنها به حفظ حکومت است. این دلیل موجه، همراه با ملاحظاتی می تواند علت اصلی جبهه گیری ناصرالدین شاه باشد. اما نوع رویارویی ها هم بسته به شرایط زمان متفاوت بوده است. در ابتدای حکومت ناصرالدین شاه که خبری از جریان های روشنفکری و شعارهای تغییر در ساختار حکومت در بین نبود، مسلماً در این زمینه تقابل چندانی هم رخ نداده است. اما با ورود گسترده اروپائیان به ایران و بازگشت تعدادی از دانشجویان ایرانی از اروپا، به تدریج زمزمه ها مبنی بر تدوین قانون و لزوم تجدیدنظر در شیوه حکمرانی افزایش یافت. انتقادات تند روزنامه ها هم کم کم فضا را برای ناصرالدین شاه ملتهب می ساخت.

در برابر این جریان فزاینده، ناصرالدین شاه به انفعال روی نیاورد و اعمال تقابلی انجام داد که در عین سودبخش بودن برای تداوم حکومت او، از جهاتی نیز مخرب می توانست باشد. مهمترین اثر نامطلوبی که تقابل با مخالفان سیاسی برای حکومت ناصرالدین شاه پدید آورد، ارسال این پیام برای جامعه مخالفان و حتی کل جامعه بود که حکومت او حکومتی دیکتاتوری است که به نظرات سایرین در اداره امور واقعی نمی نهد. بازتاب گسترش این برداشت از شیوه حکمرانی او، در شرایطی که در ایران به تدریج افکار روشنفکرانه سیاسی در حال رویش بود، ضربه ای نسبتاً سخت به جایگاه ناصرالدین شاه در جامعه وارد می کرد.

رویکرد استبدادی ناصرالدین شاه تا چند سال پیش از آغاز حکومت او در ایران رویکردی مرسوم و بی مناقشه در بین مردم بود اما با شکل گیری افکار دموکراسی خواهانه در ایران، نوع انتظارات از حکومت عوض شده بود و دیگر نمی شد در چارچوب نظام سنتی حکومت که اختیار جان و مال مردم در دست شاه بود بر مردم حکومت کرد. لذا اعمال مستبدانه ناصرالدین شاه در

زمانی انجام می شد که برخی از مردم به شدت با این رویه مخالفت می ورزیدند و آن را غیرانسانی و در مخالفت با اندیشه های اومانیستی که در اروپا رواج یافته بود می دیدند.

بنابراین ناصرالدین شاه در عمل با مشکلاتی روبه رو بود که او را از اعمال فشار همه جانبه منصرف می ساخت. با این حال می توان گفت در مجموع حکومت او فرمانروایی مبتنی بر اندیشه های استبدادی بود که البته تا حدودی نیز در این راه موفق بود و توانست بسیاری از مخالفان و منتقدان سیاسی خود را با ارعاب و بعضاً تنبیه، سرکوب سازد.

از جمله مخالفان سیاسی جدی حکومت ناصرالدین شاه می توان به سید جمال الدین اسدآبادی، ناظم الاسلام کرمانی، میرزا آقاخان کرمانی، شیخ احمد روحی خبیرالملک و میرزا حسن خان اشاره کرد. (مجدالاسلام کرمانی: ۹۲ و ۹۳) اما در مجموع با اقتدار نسبی که ناصرالدین شاه در برابر مخالفان از خود نشان داد، اعتراضات در دوره او به سطح آشوب های سیاسی گسترده نرسید و منتقدان سیاسی به نوعی مهار شدند.

در حوزه اقدامات پیشگیرانه سیاسی نیز ناصرالدین شاه سعی داشت فضا را برای اقدامات استبدادستیزانه تنگ تر سازد. او از یک سو به دنبال ایجاد تحول مادی در جامعه بود و از این حیث یک پادشاه نوخواه و نوگرا محسوب می شد و از سوی دیگر حاضر نبود این تحولات به تحول در ساختار قدرت رسیده و آن را متزلزل سازد. از این روی از فرصت های پیش رو استفاده می کرد تا پوسته جامعه را در زمینه اقتصادی نوسازی کند^۴ و از تغییر در هسته سیاسی دوری می گزید.

ناصرالدین شاه برخی اصلاحات سیاسی فرهنگی انجام داد که با توجه به شرایطی که تا آن دوره کشور ایران تجربه کرده بود می توان گفت اقدامات مفیدی بوده است. از جمله آنها می توان به تشکیل هیأت وزیرانی با حضور شش وزیر تحت عنوان «دارالشورای دولت» اشاره کرد که در حقیقت نخستین کابینه وزیران ایران به معنای امروزی آن است. (امینی، ۱۳۵۸: ۲۸) همچنین برای شاکیبانی که دور از تهران زندگی می کردند، دستور داد صندوق شکایات نصب کنند. (بروگش، ۱۳۷۴: ۱۵۸) البته نمی توان گفت همه این نوع اقدامات نمایشی و جهت تلطیف فضای سیاسی بوده، برعکس باید توجه داشت ناصرالدین شاه در عین تلاش برای تداوم خودکامگی، بی تمایل نبود تا حد امکان، پدیده های جدیدی که در سفرهایش به فرنگ دیده بود در ایران مشاهده کند.

ناصرالدین شاه همچنین خطر استیلای همه جانبه غرب را نیز درک کرده بود و اعتقاد داشت: «هر چه به آداب اروپا نزدیک تر شود، در تخریب ایران بیشتر عجله خواهند کرد» (هدایت، ۱۳۶۳: ۱۱۵) با این حال بنا به پاره ای ملاحظات نادرست به شدت به دول استعماری نزدیک شد. ارتباط نزدیک ناصرالدین شاه به استعمار، خوشایند جامعه مذهبی ایران نبود و از جمله عواملی بود که موجب دشمن تراشی برای او می شد.

واقعه تنباکو پاسخی برای این خودسری ها محسوب می شد. با وجود اینکه تحریم توتون و تنباکو حرکتی آنی از سوی جامعه به رهبری مرجع تقلید شیعی علیه اقدام شاه محسوب می شد اما به رغم عدم نشانه روی برای تغییر حاکمیت، دارای آثار مهمی در زمینه شکستن جایگاه شاه و تخطی ناپذیری احکام او داشت مردم با این حرکت موفقیت آمیز دریافتند که امکان اعتراض به شاه نیز وجود دارد. همین امر زمینه را برای اعتراضات بعدی فراهم ساخت. این حادثه نشان داد که روش استبدادی نمی توانست در بلندمدت راهگشا باشد بنابراین مخالفان بصورت زیرزمینی به فعالیت های سیاسی ادامه دادند و انجمن هایی با عناوینی مختلف تأسیس شد که به دنبال فعالیت علیه حکومت بودند. سرانجام نیز دست مخالفان سیاسی از آستین فردی به نام میرزا رضا کرمانی بیرون آمد.

^۴ - گفته شده وقتی که ناصرالدین شاه پسرش نایب السلطنه را به حکومت تهران انتخاب کرد، به او گفت: «پسرم اگر یک روز به گوش ام برسد که نان و گوشت کم و یا گران شده است: بدان آن روز تو را به سخت ترین طرزی مجازات خواهم نمود و سه روز بدن ات را بالای چوبه دار خواهم گذاشت تا عموم مردم از زن و مرد بدانند در مقابل آسایش عمومی از هیچ چیز نخواهم گذشت، حتی فرزندم» (اعظام قدسی، ۱۳۷۹: ۵۱)

نتیجه

دوره حکومت ناصرالدین شاه قاجار نیز همانند دوران حکومت اغلب پادشاهان تاریخ ایران با اتوکراسی مشروعی آغاز شد. اما برخلاف سایر ادوار، در این دوره با تأثیر عوامل خارج از قلمروی فرمانروایی این پادشاه، شرایط به گونه ای پیش رفت که در پایان حکومت پنجاه ساله، بارقه های امید برای استقرار دموکراسی در ایران شکل گرفت.

منتقدان سیاسی در دوره ناصرالدین شاه علاوه بر مبنا قرار دادن ارزش های انسانی و حقوقی، به مبانی دینی نیز تمسک جستند و از آنها به عنوان دلائلی برای نامشروع جلوه دادن حکومت و اقدامات ناصرالدین شاه بهره جستند.

عوامل متعددی بر جزر و مدِ مواجهه ناصرالدین شاه با منتقدان سیاسی روزگارش اثرگذار بوده اند که بخشی از آنها به ویژگی های شخصیتی و روانشناختی این پادشاه مربوط می شود و بخشی دیگر به عوامل محیطی. کاربست سیاست های متنوع در برخورد با انتقادگری، یکی از عوامل استمرار دوران حکومت ناصرالدین شاه بود. البته مهم تر از آن، نداشتن برنامه ای برای سرنگونی حکومت از سوی مخالفان بود که موجب شد این مخالفان سال های متمادی با حکومت ناصری کنار بیایند و امیدهایشان برای سرنگونی کمرنگ تر باشد.

مطلق انگاری استبداد ناصری در طول دوره حکومت اش با مستندات تاریخی همخوانی ندارد. او با پاره ای محدودیت ها و ملاحظات در برخورد با مخالفان سیاسی مواجه بود که از شدت عمل او می کاست. ضمن اینکه ناصرالدین شاه خود نیز به این درک سیاسی رسیده بود که تهدید و به بند کشیدن مخالفان تنها راه رسیدن به خواسته ها نیست و از این رو در برخورد با جریان مخالف، سیاستی نسبتاً دوراندیشانه و دو سویه در پیش گرفته بود.

منابع

۱. آجودانی، ماشاءالله، (۱۳۸۵)، یا مرگ یا تجدد، تهران، نشر اختران.
۲. ازغندی، علیرضا، (۱۳۸۰)، نخبگان سیاسی در ایران، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
۳. اصفهانی کربلائی، شیخ حسن، (۱۳۸۲)، تاریخ دخانیه، به کوشش رسول جعفریان، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۴. اعظام قدسی (اعظام الوزاره)، حسن، (۱۳۷۹)، خاطرات من یا تاریخ صد ساله ایران، تهران، نشر کارنگ.
۵. افضل الملک، غلامحسین، (۱۳۶۱)، افضل التواریخ، کتاب ششم (قاجار)، تهران، نشر تاریخ ایران.
۶. امینی، علی، (۱۳۵۸)، بیست سال بعد از امیرکبیر، تصحیح فضل الله گرکانی، تهران، انتشارات اقبال.
۷. بروگش، هینریش، (۱۳۷۴)، در سرزمین آفتاب؛ دومین سفرنامه هینریش بروگش، ترجمه مجید جلیوند، تهران، نشر مرکز.
۸. بقیعی، غلامحسین، (۱۳۷۳)، مزار میرمیراد، تهران، انتشارات گوتنبرگ.
۹. پاکروان، امینه، (۱۳۷۷)، آغا محمدخان قاجار، ترجمه جهانگیر افکاری، تهران، انتشارات جامی.
۱۰. پولاک، یاکوب ادوارد، (۱۳۶۸)، سفرنامه پولاک، ترجمه کیکاووس جهانداری، انتشارات خوارزمی.
۱۱. دارابی کشفی، سید جعفر، (۱۳۸۱)، تحفه الملوک، به کوشش عبدالوهاب فراتی، قم، بوستان کتاب.
۱۲. دوگوبینو، ژوزف آرتور، (بی تا)، سه سال در ایران، ذبیح الله منصوری، تهران، نشریه روزنامه کوشش.
۱۳. روشسوار، ژولین، (۱۳۷۸)، خاطرات سفر ایران، ترجمه مهران توکلی، تهران، نشر نی.
۱۴. شجیعی، زهرا، (۱۳۷۲)، نخبگان سیاسی ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی، تهران، انتشارات سخن.
۱۵. شیخ الاسلامی، جواد، (۱۳۷۰)، خاطرات سیاسی سر آرتور هاردینگ، تهران، انتشارات کیهان.
۱۶. ظل السلطان، مسعود میرزا، (۱۳۶۲)، تاریخ سرگذشت مسعودی، تهران، انتشارات بابک.
۱۷. عضدالدوله، احمدمیرزا، (۱۳۸۸)، تاریخ عضدی، به کوشش کاظم عابدینی مطلق، قم، نشر فراگفت.
۱۸. فوران، جان، (۱۳۷۷)، مقاومت شکننده، ترجمه احمد تدین، تهران، انتشارات رسا.
۱۹. کاظمی موسوی، احمد، (۱۳۹۷)، خاقان صاحب قران و علمای زمان، تهران، نشر آگاه.
۲۰. الگار، حامد، (۱۳۵۹)، نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، انتشارات توس.
۲۱. گردآوری کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، (۱۳۷۳)، روزنامه وقایع اتفاقیه، تهران، انتشارات کتابخانه ملی جمهوری اسلامی با همکاری مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه، تهران
۲۲. مجدالاسلام کرمانی، احمد، سفرنامه کلات؛ گوشه ای از تاریخ مشروطیت ایران، اصفهان، انتشارات دانشگاه اصفهان.
۲۳. مکی، حسین، (۱۳۲۳)، مختصری از زندگانی سیاسی سلطان احمد شاه قاجار، نشر کتابفروشی محمدعلی علمی.
۲۴. ناصرالدین شاه قاجار، (۱۳۶۳)، سفرنامه عتبات ناصرالدین شاه قاجار، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات فردوسی و انتشارات عطار.
۲۵. ناصرالدین شاه قاجار، (۱۳۶۳)، سفرنامه فرنگستان، تهران، انتشارات شرق.
۲۶. ناظم الاسلام کرمانی، محمد بن علی؛ (۱۳۷۳)، تاریخ بیداری ایرانیان؛ تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۷. نصر، سیدتقی، (۱۳۶۳)، ایران در برخورد با استعمارگران؛ از آغاز قاجاریه تا مشروطیت، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
۲۸. نفیسی، سعید، (۱۳۶۶)، تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر، تهران، انتشارات بنیاد.
۲۹. هدایت، مهدی قلی خان، (۱۳۶۳)، گزارش ایران، (مخبرالسلطنه)، به اهتمام محمدعلی صوتی، تهران، نشر نقره.

Why the ups and downs of Naser al-Din Shah Qajar's confrontation with political critics

Saeid Najafi Nezhad

PhD in Islamic History, Najaf Abad Azad University, Official Researcher of Islamic Science and Culture Research Institute, Qom, Iran

Abstract

The first movements of Iranians towards creating new political changes took place during the era of Naser al-Din Shah Qajar. Against the new conditions, he has shown different approaches, which this research is based on, with an analytical-critical approach, he looked at the ups and downs of this king's policies in the face of new political activities, and found a reasoned answer to the question of the reasons for the use of politics. What have been the different actions of Naseruddin Shah in dealing with political critics? It seems that, contrary to popular opinion, Naseruddin Shah has not adopted an absolute authoritarian policy in dealing with protests, and while using violence, he has also shown political passivity in several cases. At the same time, he was an authoritarian as well as an innovator, which caused conflicts in his policies. By collecting library data, this article will use the descriptive method in the evidence presentation section and the analytical method in discussing the reasons for the ups and downs of these policies.

Keywords: Qajar, Naseruddin Shah, political confrontation, political critics
